

باز هم دربارهٔ فرانکلین

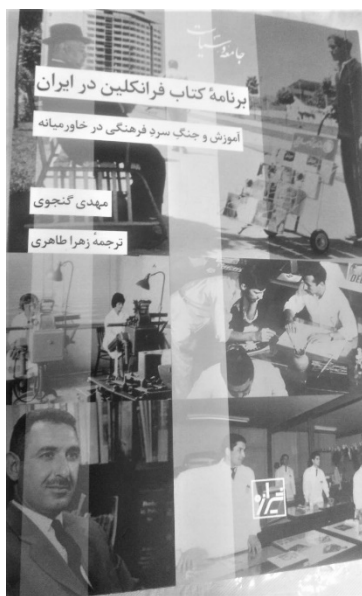
برنامهٔ کتاب فرانکلین در ایران؛ آموزش و جنگ سرد فرهنگی در خاورمیانه

نویسنده: مهدی گنجوی

مترجم: زهرا طاهری/ نشر شیرازه

دکتر عباس امام

دانشگاه شهید چمران اهواز



یکی از نهادهای بسیار اثرگذار در تاریخ معاصر ایران انتشارات فرانکلین بود که کیفیت عملکرد منحصر به فرد آن ظرف ۲۵ سال (۱۳۳۱ تا ۱۳۵۶) همچنان مورد بحث صاحب نظران امور فرهنگی به طور عام و ترجمه پژوهان به طور خاص قرار دارد. شعبهٔ ایرانی انتشارات فرانکلین موفق شد در این مدت افزون بر دیگر فعالیت‌های فرهنگی ۸۵۰ عنوان کتاب در زمینه‌های گوناگون به فارسی ترجمه و منتشر سازد. اینک، جدیدترین اثر در این زمینه، در قالب یک کتاب ترجمه شده به فارسی، با عنوان «برنامهٔ کتاب فرانکلین در ایران: آموزش و جنگ سرد فرهنگی در خاورمیانه» روانهٔ کتاب‌فروشی‌ها شده است. این کتاب در واقع رساله دکترای مؤلف آن مهدی گنجوی در دپارتمان

«مطالعات آموزش» در دانشگاه تورنتو است که در ۲۰۲۳ توسط انتشارات I.B. Tauris لندن منتشر شده است. کتاب افزون بر یادداشت دبیر مجموعه (مراد ثقفی) و سپاسگزاری، شامل شش فصل اصلی، کتاب‌شناسی، و دو پیوست (اولی شامل اسامی افراد بومی و رهبران فکری فعال در برنامهٔ کتاب فرانکلین، و دومی شامل فهرست برخی کتاب‌های انتشارات فرانکلین در شعبه‌های تهران و تبریز) است. در صفحه‌های پایانی نیز فهرستی از اعلام آمده است. عناوین اصلی شش فصل کتاب، به شرح زیر است:

فصل اول: تاریخچه و گستره جغرافیایی این مطالعه؛

فصل دوم: تاریخ جهانی برنامه کتاب فرانکلین: ترجمه، انتشار و پخش کتاب در دوران جنگ سرد؛

فصل سوم: تاریخچه و تکامل برنامه کتاب فرانکلین در سطح جهانی (۱۹۵۲ تا ۱۹۷۷)؛

فصل چهارم: تاریخچه برنامه فرانکلین در ایران: زمینه‌های اجتماعی، شروع به کار فرانکلین و برنامه‌های ترجمه معین؛

فصل پنجم: تاریخچه برنامه کتاب فرانکلین در ایران: طرح‌های ویژه آموزشی، واکنش‌ها به کارهای شعبه تهران و انحلال؛

فصل ششم: نتیجه‌گیری: جنگ سرد، تولید دانش و خاورمیانه.

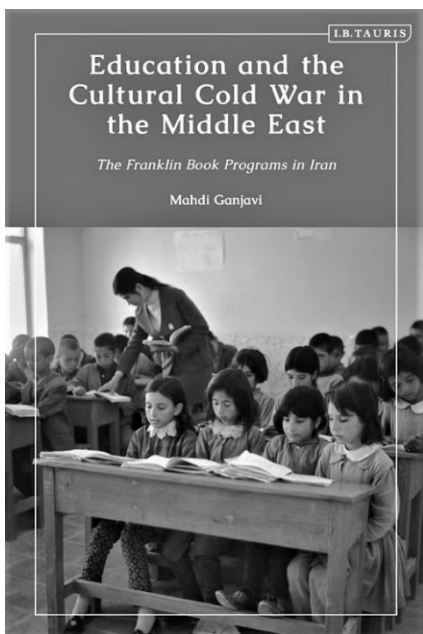
کتاب از لحاظ استنادی بسیار قوی است و تقریباً از همه منابع ذیربط استفاده کرده است: بایگانی‌های نهاد(های) اصلی در دانشگاه پرینستون آمریکا، مصاحبه‌های مدیران و کارکنان سابق این نهاد(ها) در تهران و آمریکا، بایگانی‌های سازمان سیا، بایگانی‌های سازمان ساواک در همین زمینه (موجود در بایگانی دانشگاه پرینستون)، کتاب‌ها، مقاله‌های دانشنامه‌ای، فصلنامه‌ای، پایان‌نامه‌ها و غیره. اما آنچه این اثر را به‌طور قطع و یقین از دیگر آثار مشابه ذیربط پیشین متفاوت می‌کند، چهارچوب نظری برگزیده مؤلف است که بر خلاف پژوهش‌های قبلی، فعالیت‌های این نهاد (به‌ویژه نهاد بالادستی مستقر در ایالات متحده) را به تصریح از دیدگاهی مارکسیستی بحث می‌کند (صص ۳۰-۳۸).

به نوشته گنجوی در فصل اول کتاب، «از حیث نظری، این مطالعه و ام‌دار رویکردهای ماتریالیسم تاریخی دیالکتیکی مارکسیستی است.» (ص ۳۰). گنجوی تشکیلات آمریکایی سراسری «برنامه کتاب فرانکلین» (با شعبه‌هایی در خاورمیانه، آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیا) را جلوه‌ای از «امپریالیسم فرهنگی» می‌داند که ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، و به‌ویژه در دوران جنگ سرد، علیه فعالیت‌های تبلیغی سیاسی ایدئولوژیک شوروی کمونیستی در بخش‌های گسترده‌ای از جهان سوم به راه انداخت. در واقع، گنجوی سازوکارهای عملیاتی این نهاد را نتیجه و دستاورد تعامل میان امپریالیسم، زمامداری و نظام تولید دانش می‌داند. فصل دوم کتاب، تحلیلی است مستند از نقش نهادهای سیاسی اطلاعاتی آمریکایی برای گسترش واحدهای تشکیلاتی ذیربط در جوامع بومی هدف. برنامه کتاب فرانکلین، چندین حوزه برای چاپ و انتشار کتاب مشخص کرده بود: دانشنامه‌ها و لغت‌نامه‌ها؛ زندگی‌نامه‌ها و توصیف عام‌پسند از دانش‌ها؛ کتاب‌هایی در زمینه امور مدیریتی، تجاری و اداری؛ کتاب‌های علمی؛ ادبیات کودک و نوجوان؛ کتاب‌های حوزه تربیت معلم،

نوآموزان حوزه سوادآموزی و آموزش بزرگسالان؛ کتاب‌های درسی و کمک‌های نظامی. فصل سوم کتاب، به چندوچون فراز و نشیب‌های فعالیت برنامه کتاب فرانکلین در فاصله بین ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۷ می‌پردازد:

۱. دوره ابتدایی فعالیت و موفقیت برنامه کتاب فرانکلین (۱۹۵۴-۱۹۵۶)؛
۲. سال‌های توسعه و موفقیت (۱۹۵۵-۱۹۵۶)؛
۳. گذر از برنامه ترجمه به کارهای آموزشی (۱۹۵۶-۱۹۶۸)؛
۴. بازتعریف برنامه کتاب فرانکلین به‌عنوان برنامه جهانی توسعه آموزشی (۱۹۶۸-۱۹۷۵)؛
۵. سال‌های افول (۱۹۷۵-۱۹۷۷).

در این دوران، برنامه کتاب فرانکلین موفق گردید در سطح جهان با بهره‌گیری از خدمات صدها مترجم از ملل مختلف و با استفاده از صنعت پیشرفته چاپ و نشر و نیز تشکیلات بازاریابی و توزیع سامان‌مند و پاره‌ای نوآوری‌های دیگر در نظام کتاب‌خوانی و آموزش کشورهای جهان سوم هزاران عنوان کتاب و نشریه را در شمارگانی میلیونی منتشر کند.



فصل چهارم کتاب به بررسی زمینه‌های اجتماعی شروع به کار فرانکلین در ایران و برنامه‌های ترجمه معین می‌پردازد. این فصل، با تشریح چگونگی رقابت شوروی و ایالات متحده آمریکا در طول جنگ سرد و نقش آفرینی دولت ایران در این میان، نشان می‌دهد که تعاملات آموزشی و فرهنگی این دو ابرقدرت با ایران به چه نحو بوده است. شوروی می‌کوشید تا با همکاری اعضا و هواداران حزب توده در میان اقشار روشنفکر و تحصیلکرده ایرانی، همچنین از طریق انجمن روابط فرهنگی ایران شوروی در تهران، و نیز توزیع آثار گوناگون چاپ‌شده توسط انتشارات پروگرس، میر و غیره به اهداف خود دست یابد، هرچند ساواک نیز

فعالیت‌های آنها را عموماً رصد می‌کرد. شعبه تهران انتشارات فرانکلین، کار خود را رسماً از ۱۵ اسفند ۱۳۳۲ با بودجه ماهیانه دوهزار دلار و فقط دو کارمند تحت مدیریت همایون صنعتی‌زاده آغاز کرد. با مدیریت بسیار توانا و کارآمد صنعتی‌زاده، کار این انتشارات در آغاز

آن بود که کتاب‌هایی به توصیه دفتر مرکزی در آمریکا را به فارسی برگرداند. این طرح را «برنامه ترجمه معین» می‌نامیدند. فرانکلین موفق شد برای نخستین بار در تاریخ ایران معاصر، مجموعه‌ای بزرگ از مترجمان ایرانی را به شکلی سامان‌مند و در یک برنامه مدون به کار گیرد تا آثار گوناگون مدنظر خود را به فارسی برگرداند. نام برخی از این مترجمان یا مؤلفان که بعدها با تجربه کار در فرانکلین به مترجمانی زبده تبدیل شدند عبارت‌اند از: صادق رضازاده شفق، ابراهیم خواجه‌نوری، شجاع‌الدین شفا، پرویز ناتل خانلری، محمدعلی جمال‌زاده، جلال آل‌احمد، سیمین دانشور، باقر پرهام، محمد قاضی، احمد بیرشک، پرویز داریوش، محمدعلی اسلامی ندوشن، امیرحسین آریان‌پور، نجف دریابندری، محمود عنایت، حمید عنایت، کریم امامی، احمد سمیعی‌گیلانی، ناصر پاکدامن، عبدالحسین آذرنگ، شمس‌الدین ادیب سلطانی، امیرجلال‌الدین اعلم، مهشید امیرشاهی، ابوالحسن نجفی، احمد میرعلایی، محمدرضا حکیمی، گلی امامی، سعید نفیسی، بهمن شعله‌ور و بسیاری دیگر. فرانکلین کتاب‌ها را پس از ترجمه و آماده‌سازی جهت انتشار به ناشران ایرانی واگذار می‌کرد که تعدادشان در دهه چهل و پنجاه به بیش از پنجاه ناشر می‌رسیده است. از دیگر اقدامات فرانکلین در این فرایند موارد زیر را می‌توان نام برد: انعقاد قرارداد کتبی میان ناشر و مؤلف / مترجم بر اساس نظام حقوقی ایران؛ نظارت بر صفحه‌آرایی و فرایند چاپ، حروفچینی، انتخاب فونت، غلطیابی و تصحیح متن؛ نظارت بر صحافی کتاب؛ حرفه‌ای‌سازی نمونه‌خوانی و ویراستاری و مقابله ترجمه با متن اصلی. لازم به ذکر است که بسیاری از خدمات بالا یا برای نخستین بار در ایران انجام می‌گرفت، و یا نخستین بار بود که مجموعه اقدامات همگی به صورت همبسته برای چاپ و انتشار کتاب صورت می‌گرفت. تعدادی از افراد ناقد نیز به کار گرفته شدند تا ترجمه‌ها و تألیفات را به شکلی دقیق‌تر، علمی‌تر، و بسامان‌تر در نشریات نقد کردند. سال‌ها، این امور زیر نظر مدیر پرتوان انتشارات فرانکلین، همایون صنعتی‌زاده، صورت می‌گرفت اما اندک‌اندک منتقدانی نیز یافت شدند که یا از کلیت برنامه انتشارات فرانکلین و آمریکایی‌ها انتقاد کردند و یا نحوه عملکرد مدیران ارشد این تشکیلات را و یا مفاد آثار ترجمه‌شده را بیگانه با نیازهای جامعه ایران می‌دانستند. کتاب‌هایی که در شعبه تهران فرانکلین منتشر شد، شامل حوزه‌های مختلفی بود، ادبیات (۱۹ درصد)، کتاب‌های کودکان (۱۸ درصد)، تاریخ (۱۷ درصد)، علوم و پزشکی (۱۵ درصد)، روان‌شناسی و آموزش (۱۲ درصد)، مطالعات ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی (۹ درصد)، فلسفه (۷ درصد)، و هنر (۳ درصد) (ص ۱۸۰). از میان این منتقدان فرانکلین، معروف‌ترین‌ها جلال آل‌احمد و صمد بهرنگی بودند که در دهه ۱۳۴۰ در میان روشنفکران از مقبولیت و جاهت بالایی برخوردار بودند (صص ۱۷۸-۱۷۹). اما، در مجموع نحوه عمل پیشگامانه و حرفه‌ای فرانکلین

باعث شد تا نه تنها در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ انتشارات فرانکلین به جایگاه شماره یک انتشارات موفق ایران دست یابد، بلکه از همان زمان تاکنون بسیاری از صاحب‌نظران دوران کارکرد آن انتشارات را عصر زرین انتشارات حرفه‌ای ایران تلقی کنند.

فصل پنجم کتاب، باز هم به شکلی مستند به جنبه‌های دیگری از عملکرد اثرگذار و ماندگار انتشارات فرانکلین می‌پردازد، از جمله تولید و انتشار نخستین دایرةالمعارف نوین فارسی؛ توسعه چاپخانه مدرن و اثرگذار افسست؛ توزیع انبوه کتاب در قالب ابتکاری انتشار کتاب‌های جیبی؛ تشکیل کارگاه‌های ابتکاری آموزشی برای ناشران؛ توسعه کارخانه کاغذسازی پارس هفت‌تپه جهت تأمین کاغذ برای انواع نیازهای انتشاراتی کشور؛ کمک به تأمین کتاب‌های درسی افغانستان و کمک به تأسیس چاپخانه وزارت آموزش و پرورش افغانستان؛ کمک گسترده در تأمین کتاب‌های درسی مدارس ایران؛ انتشار گسترده کتاب‌های کودک و نوجوان و نیز نشر میلیونی مجله‌های آموزشی «پیک» (پیک نوآموز، پیک دانش آموز، پیک معلم و...) در سطح کشور؛ راه‌اندازی «مرکز انتشارات آموزشی».

در پی انتقاداتی که بر فرانکلین وارد می‌شود، در ۱۳۴۷ صنعتی‌زاده فرانکلین را رها می‌کند و علی‌اصغر مهاجر جای وی را می‌گیرد. دوران مدیریت مهاجر را تقریباً تمام منابع (از جمله همین منبع) دوران افول فعالیت و جایگاه انتشارات فرانکلین خوانده‌اند، به گونه‌ای که در بهمن ۱۳۵۶ این نهاد منحصر به فرد و اثرگذار ترجمه، صنعت نشر، کتاب و کتاب‌خوانی، پس از ۲۵ سال فعالیت منحل می‌شود، و اندکی بعد با شکل‌گیری انقلاب اسلامی اموال آن مصادره و عمدتاً در اختیار نهادی نوپا به نام انتشارات علمی و فرهنگی قرار می‌گیرد (صص ۲۴۰-۲۴۴). این در شرایطی بود که تعداد کارکنان فرانکلین به ۴۴۰ نفر و حوزه فعالیت آن به هفده شهر و دوازده کشور رسیده بود.

در بخش ششم که بخش پایانی و نتیجه‌گیری کتاب است، نویسنده نتیجه‌نهایی پژوهشش را در آخرین پاراگراف کتاب می‌آورد، نتیجه‌ای که با گفتمان مارکسیستی موردنظر مؤلف هم‌خوانی کامل دارد:

نشر سرمایه‌دارانه در سطح صنعتی خود تا حد زیادی با حمایت ایالات متحده در ایران پا گرفت و معرفی شد و دولت ایران به این اقدامات یاری رساند و آنها را با آغوش باز پذیرفت تا بتواند دانش بورژوازی و سلطنت‌طلبانه مورد نظرش را در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا دوردست‌ترین مناطق جامعه پخش کند. در نتیجه، اگرچه نوسازی چاپ و صنعت نشر، عامه‌اهل مطالعه را پروراند، اما این نوسازی با این هدف صورت گرفته بود که سوره‌هایی طرفدار نظام پادشاهی و طرفدار سرمایه‌داری را تربیت کند و از آنها در برابر تأثیرات کمونیستی حفاظت کند (صص ۲۵۵-۲۵۶).

همچنان‌که در بالا اشاره کردیم، کتاب فوق از جنبه استنادی بسیار قوی است، اما از جنبه استنباطی و نتیجه‌گیری چندان موفق نیست چون استدلال‌های نویسنده چندان متقاعدکننده به نظر نمی‌رسد. به‌عنوان مثال، در همین پاراگراف فوق (که در واقع لب کلام پژوهشگر است)، چندین ترکیب غیرشفاف و گنگ به کار رفته که در سرتاسر کتاب هم تعریف نشده است. منظور از «نشر سرمایه‌دارانه» چیست؟ و با «نشر غیر/ضد سرمایه‌دارانه» چه تفاوتی دارد؟ کدام بهتر است و کدام بدتر و به چه دلیل؟ اگر بخواهیم مصداقی سخن بگوییم، «نشر سرمایه‌دارانه فرانکلین» با «نشر غیر سرمایه‌دارانه/کمونیستی پروگرس» به لحاظ کیفی چه تفاوت‌هایی داشتند؟ کدام بهتر عمل کرد و کدام بدتر و به چه دلیل؟ همچنین است دو اصطلاح نامفهوم «دانش بورژوایی» و «سلطنت طلبانه». به‌عنوان مثال، در ۸۵۰ اثر ترجمه و منتشرشده انتشارات فرانکلین (صص ۲۷۷-۳۰۳)، «دانش بورژوایی» و «سلطنت طلبانه» در کدام آثار مشاهده شده است؟ افزون بر اینها، وقتی نویسنده ادعا می‌کند که هدف این انتشاراتی آن بوده تا «سوژه‌هایی طرفدار نظام پادشاهی و طرفدار سرمایه‌داری تربیت کند»، خواننده انتظار دارد تا پژوهشگر در اثبات ادعایش موارد کافی و با کمیت معنادار از آن ۸۵۰ اثر ترجمه‌شده نشان دهد که در راستای چنین هدفی بوده‌اند و شهروند ایرانی را ترغیب به چشم‌پوشی یا روی‌گردانی از ارزش‌های ملی می‌نموده‌اند و حساسیت خواننده را به منافع ملی کشور خود خدشه‌دار می‌کرده‌اند.

به نظر می‌رسد نویسنده با دیدگاهی ایدئولوژیک و کمونیستی به انتشارات فرانکلین نگاه کرده (که البته چندان جای ایراد و اشکال ندارد)، اما در نتیجه پایبندی به این رویکرد با بهره‌گیری از چند اصطلاح کلیدی ادبیات مارکسیستی، متأسفانه نهایتاً بدون قدرت اقناع استدلالی اقدام به برجسب‌زنی‌های آشنای کمونیست‌ها به این‌گونه پدیده‌های مرتبط با نظام سرمایه‌داری/غربی کرده است. نکته پایانی اینکه علی‌رغم نقطه قوت استنادی کتاب و ارجاعات پیاپی آن به اسناد و مدارک ذیربط، در کتاب تصاویری از دست‌کم پاره‌ای از آن اسناد و مدارک (مثلاً، در پیوست‌های اثر) یافت نمی‌شود. به علاقه‌مندان توصیه می‌شود برای مشاهده شمار بسیاری از اسناد و مدارک ذیربط انتشارات فرانکلین و افراد و اشخاص مرتبط با آن، به این منبع مراجعه کنند: بررسی نقش دیپلماسی فرهنگی آمریکا بر شکل‌گیری و فعالیت‌های مؤسسه انتشارات فرانکلین در ایران. سایت مرکز بررسی اسناد تاریخی.

<https://historydocuments.ir/?page=post&id=3566>